■ هدف از ذکر کاستی‌های انتخاب مفهوم اخلاق، تخطئه اخلاق نیست، بلکه به دنبال آنیم مفهوم دقیقی را بیابیم تا الگوی متناسب آن مفهوم را از قرآن بیان کنیم تا راهی برای وصول به خدای متعال باشد؛ اگرنه شکی در این نیست که اخلاق کارآیی فراوانی تاکنون داشته است

یادداشتی از محمد حامد دادسرشت درباره نقش اولیای الهی در سلوک انسان

چرا اخلاق سکولار نمی‌تواند انسان را به سعادت برساند؟

شناخت مفاهیم در مسیر فهم و ادراک و شناخت بسیار مهم است. هر مفهومی بار معنایی خود را دارد و چارچوبی را ترسیم می‌کند که به فهم نظریه‌ها کمک کند. در عالم علم نمی‌توان عوامانه به مفاهیم نگریست؛ مثلا همین مفهوم اخلاق که مسیر حرکت انسان را تعیین می‌کند و زندگی انسان را نشان می‌دهد. اما آیا اخلاق همان مفهومی است که حرکت کمالی انسان را مشخص و تعیین کرده و نشان می‌دهد؟ پاسخ منفی است.

پژوهش‌ها معمولا تابع چارچوب نظری یا چارچوب مفهومی هستند. در جایی که تبیین پژوهشگر و پیشبرد علم در چارچوب و قالب نظریه جا می‌گیرد، از چارچوب نظری بهره برده می‌شود؛ نظریه‌ای را پذیرفته و پدیده با توجه به عینک آن نظریه توصیف و تبیین می‌شود و علم به پیش حرکت می‌کند. گاهی نیز نظریه‌ها چارچوب بحث را تعیین نمی‌کنند، بلکه این مفاهیم هستند که حرکت علم را مشخص می‌کنند. مثلا قرار است نظر اسلام را در شادی بدانیم. اول باید ببینیم به چه چیزی شادی گفته می‌شود تا آن چیز را در اسلام بکاویم و در واقع نظر اسلام را با فهم مفهوم و در چارچوب آن مفهوم جویا خواهیم شد. البته اینکه شادی را در چه فضایی ترجمه کنیم در جهت پژوهش و دانش به دست‌آمده خیلی موثر است، مثلا نمی‌شود شادی را در روان‌شناسی مدرن مفهوم‌شناسی کنیم و بعد با همان چارچوب مفهومی برویم سراغ متن دینی و در نهایت بگوییم نظر اسلام درباره شادی همین است! خیر، نظر اسلام درباره مفهوم شادی از نظر روان‌شناسی مدرن آن است و شاید اساسا شادی در اسلام، مفهومی غیر از شادی در روان‌شناسی مدرن داشته باشد! درباره مباحث پیچیده اجتماعی اوضاع سخت‌تر است! با همین مثال ساده معلوم می‌شود که مفاهیم چقدر در فهم ما از جهان مهم و چقدر در علم موثر هستند و بالطبع انسان نیز از همه اینها متأثر است. حال با این مقدمه به بحث خویش بازگردیم و این سوال را بپرسیم که آیا در معرفی مسیر حرکت انسان با عنوان اخلاق به خطا نرفته‌ایم؟ اساسا آیا سه‌گانه اخلاق، اعتقادات و احکام که برای معرفی دین استفاده می‌شود دقیق است؟ برای رشد و تعالی آیا باید به دنبال اخلاق در قرآن باشیم؟ آیا مفهوم اخلاق انتخاب دقیقی برای پیدا کردن حرکت انسان به سوی تعالی و کمال است؟

در ادبیات شیعه، مفهوم ولایت جایگاه عمیقی دارد؛ نه‌تنها عمیق بلکه «و ما نودی بشیء کما نودی بالولایه» (به هیچ یک از ارکان دین همچون ولایت سفارش نشده است). زندگی با امام به‌عنوان نماینده خدای متعال بر زمین و خلیفه‌الله و پشت سر او حرکت کردن به‌مثابه کسی که قرار است هدایت انسان را به دست داشته باشد، بخش مهم حرکت انسان است. اساسا انسان نمی‌تواند بدون امام حرکتی را به سمت خدای متعال داشته باشد، زیرا «من اراد الله بدأ بکم» (هرکس خدا را بخواهد از شما شروع می‌کند) و «باب الذی منه یوتی» (اینان به‌مثابه دری هستند که برای ورود به حریم الهی باید از آن وارد شد). پس حرکت به سوی خدای متعال بدون امام امکان ندارد اما امام کجای اخلاق و حرکت‌های اخلاقی، مفاهیم علم اخلاق و دستورات اخلاقی است؟ کجای مفاهیم اخلاقی یا دستورات اخلاقی ما است؟ تقریبا هیچ جا! با این ادبیات اخلاقی و نظریه‌پردازی‌های اخلاقی، افراد می‌توانند انسان بااخلاق ولی بی‌خدا باشند، چه برسد به امام! چرا؟ ریشه این بحث تماما به مفهوم‌پردازی‌های اشتباه و رایج بازمی‌گردد که در ادامه به آن می‌پردازم.

■ اخلاق چیست؟

اخلاق در اصل، واژه‌ای عربی است که مفرد آن خُلْق و خُلُق است. در لغت به معنای سرشت و سجیه به‌کار رفته است؛ اعم از اینکه سجیه و سرشتی نیکو و پسندیده باشد، مانند جوانمردی و دلیری، یا زشت و ناپسند باشد مثل فرومایگی و بزدلی. (مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، ص ۱۹) لغت‌شناسان عموما آن را با واژه خَلق هم‌ریشه دانسته‌اند. وقتی گفته می‌شود فلان کس خُلق زیبایی دارد، یعنی نیرو و سرشت یا صفت معنوی و باطنی زیبا دارد. در مقابل، هنگامی که می‌گویند فلان کس خَلق زیبایی دارد، به معنای آن است که دارای آفرینش و ظاهری زیبا و اندامی سازگار است. (زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج۶، ص ۳۳۷)

در قرآن نیز واژه خُلُق ۲ مرتبه به کار رفته است: «إِن هذا الاّ خُلُقُ الاَوّلین» (شعراء: ۱۳۷) که به معنای عادت و روش دانسته شده است (طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القران، ج ۷، ص ۳۱۱؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن ج۱۵، ص۳۰۲) و همچنین «وَ اِنَّکَ لَعلی خُلُقٍ عَظیم» (قلم: ۴) به معنای خصلت و خوی نیکو دانسته شده است. (رازی، روض‌الجنان و روح البیان فی تفسیر القرآن، ج۱۹، ص ۳۶۶؛ قطب، فی ظلال القرآن، ج۶، ص۳۶۵)

در اصطلاح دانشمندان و عالمان اخلاقی، اخلاق معانی و کاربردهای متفاوتی دارد که در اینجا به پاره‌ای از مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

۱- صفات راسخ نفسانی

رایج‌ترین و شایع‌ترین کاربرد اصطلاحی اخلاق در بین اندیشمندان و فیلسوفان اسلامی، عبارت است از صفات و هیات‌های پایدار در نفس که موجب صدور افعالی متناسب با آنها به طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان می‌شود. صفات ناپایدار و غیرراسخ در نفس، مثل غضب شخص بردبار و یا صفاتی که از روی تفکر و تأمل صادر می‌شود، مانند بخشش بخیل، از دایره اخلاق و ارزش‌های اخلاقی بیرون می‌رود اما از طرفی هم شامل فضایل اخلاقی می‌شود و هم رذایل اخلاقی؛ بنابراین می‌توان از ۲ گونه اخلاق سخن گفت: اخلاق فضیلت و اخلاق رذیلت. البته بحث‌های فراوانی در اطراف منشأ پیدایش این صفات پایدار نفسانی انجام شده است: عده‌ای معتقدند که اینها صرفا بر اثر تکرار عمل پیدا می‌شود؛ برخی دیگر منشأ آنها را در وراثت و محیط اجتماعی و عواملی از این قبیل جسته‌اند و دسته سومی نیز آنها را ذاتی و فطری پنداشته‌اند؛ حال آنکه در مفهوم خُلق و ریشه لغوی آن، هیچ‌یک از این امور لحاظ نشده است. سرشت و طبیعت نفسانی، نسبت به اینکه بر اثر تکرار و تمرین پیدا شود یا از راه وراثت و محیط به آدمی منتقل شود و یا اینکه ذاتی و فطری انسان باشد، لابشرط است.

۲- صفات نفسانی

گاهی منظور از اخلاق در اصطلاح اندیشمندان، هرگونه صفت نفسانی است که موجب پیدایش کارهای خوب یا بد می‌شود؛ چه آن صفت نفسانی به‌صورت پایدار و راسخ باشد و چه به‌صورت ناپایدار و غیرراسخ، و چه از روی فکر و اندیشه حاصل شود و یا بدون تفکر و تأمل سر زند؛ بنابراین اگر شخص بخیلی که سرشت او بخل‌ورزی و عدم بخشش است، احیانا بذل و بخششی کند، این کار او خُلق بخشش به حساب آمده و از نظر اخلاقی دارای ارزش مثبت است و یا اگر کسی از روی فکر و تأمل به کاری دست زند، آن کار نیز متصف به ارزش اخلاقی می‌شود.

۳- فضایل اخلاقی

گاهی نیز واژه اخلاق صرفا درباره اخلاق نیک و فضایل اخلاقی به کار می‌رود؛ مثلا وقتی گفته می‌شود فلان کار اخلاقی است یا دروغگویی کاری غیراخلاقی است یا زمانی که گفته می‌شود عصاره اخلاق، عشق و محبت است منظور از اخلاق، تنها اخلاق فضیلت است. این معنا از اخلاق، در زبان انگلیسی هم رایج است و غالبا تعبیر اخلاقی (ethical) معادل با درست یا خوب و مقابل آن، یعنی غیراخلاقی (Vnethical)، به معنای نادرست و بد است. البته در اینکه فضایل اخلاقی کدامند و آیا همه فضایل را می‌توان به یک یا چند فضیلت بازگرداند یا نه، اختلافات فراوانی وجود دارد. نظریه خودگروی ویژگی‌نگر، اصل و اساس فضایل اخلاقی را مصلحت‌اندیشی یا توجه دقیق به خیر شخصی می‌داند. سودگروی ویژگی‌نگر، نیک‌خواهی و فراهم شدن خیر عمومی را اصل و ریشه فضایل اخلاقی تلقی می‌کند. نظریه‌های وظیفه‌گرایانه ویژگی‌نگر، افزون بر مصلحت‌اندیشی و نیک‌خواهی، از فضایل دیگری مانند اطاعت از خدا، درستکاری یا عدالت نیز نام می‌برند. برخی دیگر ریشه همه فضایل را در ۲ فضیلت نیک‌خواهی و عدالت دانسته، تصریح می‌کنند که اگر ملکه‌ای نفسانی را نتوان از نیک‌خواهی و عدالت اخذ کرد، درواقع آن ملکه یا فضیلت اخلاقی نیست (مثلا ایمان، امید و حکمت که فضایل دینی یا عقلانی‌اند، نه اخلاقی) یا اصلا فضیلت نیست. در سنت مسیحی گفته می‌شود مسیحیان ۷ فضیلت اصلی دارند: ۳ فضیلت الهیاتی (ایمان، امید و محبت) و ۴ فضیلت انسانی (مصلحت‌اندیشی، بردباری، اعتدال و عدالت). افلاطون و سایر فیلسوفان یونان و بسیاری از حکیمان مسلمان نیز از ۴ فضیلت حکمت، شجاعت، اعتدال و عدالت به عنوان فضایل مادر و بنیادین نام می‌برند. (مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، ۲۰-۲۷)

هر چند اغلب علمای اسلام، اخلاق را مسیر تعالی انسان دانسته‌اند و به معرفی مسیر حرکت انسان در قالب علم اخلاق پرداخته‌اند اما این مفهوم کاستی‌های فراوان داشته و انتخاب آن آسیب‌های زیادی دارد.

۱- اخلاق و سکولاریسم

اخلاق اساسا اگر نگوییم سکولار است باید بگوییم زمینه سکولار شدن را دارد. نه به خاطر آنکه اخلاق اسلامی از متن الهی گرفته نمی‌شود یا غایت وصول الی‌الله را دنبال نمی‌کند، بلکه اخلاق اساسا امری وابسته به نفس انسانی است و نیازی به دین در مراحل متعدد ندارد. همین که همواره گفته می‌شود جوامع غیرالهی از ما بااخلاق‌ترند، نشان از همین مساله دارد. تنفر از دروغ‌گویی یا علاقه به راست‌گویی ربطی به مسلمان بودن یا نبودن ندارد و نوعی کنش انسانی است که در بسیاری از انسان‌های سالم دیده می‌شود. پس در این مرحله اخلاقی که متصف به اسلام می‌شود فقط در نیت و پیروی از متن دینی ارزش پیدا می‌کند نه در عالم بیرون! هر چند همین نیت بسیار مهم است و وزن عمل را تعیین می‌کند اما این مساله چیزی از کاستی مفهوم اخلاق کم نمی‌کند.

۲- اخلاق بدون ولی الهی

اخلاق ارتباطی با ولایت به‌عنوان خلیفه و نماینده خدای متعال ندارد! اخلاق به دنبال ملکه‌سازی فضایل و ترک رذایل است و اساسا به شما خواهد گفت مراقب باش تا خوبی‌ها را کسب و بدی‌ها را ترک کنی. انسان‌ها در مسیر این اخلاق به دنبال آن هستند که خودشان، تلاش کنند تا خودشان را خوب کنند. در کتاب‌های اخلاق در قرآن یا اخلاق اسلامی از علمای قدیم و متأخر که نگاه کنید، تقریبا به شما نمی‌گویند که برای ملکه شدن فضایل یا دوری از رذایل ولی خدا چه می‌کند؟ حذف ولایت و امامت از ساختار رشد و تعالی و حرکت انسان به سوی کمال است. اگر هم حذف نشود، رنگی هم ندارد! جای خاصی هم ندارد! نهایتش توصیه‌ای است برای رهپویان اخلاق که با امام‌شان انس بگیرند! کجای این کسب فضایل و حذف رذایل در ادبیات علم اخلاق به دست ولی خداست؟ امام کجای چنین زندگی‌ای است؟ مگر نه این است که من اراد الله بدأ بکم؟ (هر کس خدای را خواهد از شما مسیرش شروع می‌شود) و بکم فتح‌الله و بکم یختم! (همه چیز با شما اهل‌بیت علیهم‌السلام شروع می‌شود و پایان می‌یابد) این مسیری که در زیارات و ادعیه و روایات آمده است، کجای اخلاق است؟

۳- اخلاق زمینه نفس‌پروری دارد

اخلاق به دنبال ملکه کردن فضایل و ترک رذایل است و همان‌گونه که بیان شد، انسان می‌کوشد فضایل را در نفس خویش راسخ کند و از رذایل دوری کند، از ولایت هم که خبر خاصی نیست و چنین روندی می‌تواند زمینه‌ساز ساختاری باشد که بیش از آنکه نفس را مؤدب به ادب کند، آن را پرورنده و سلطان انسان می‌کند و غره شدن را دامن می‌زند، چرا که خودش تلاش کرده خود را خوب و از بدی‌ها پاک کند.

۴- حداقلی بودن اخلاق

چهارمین آسیب مفهوم اخلاق، حداقلی بودن آن است. کسب فضایل و رد و دوری از رذایل، حداقل کاری است که انسان در مسیر رشد انجام می‌دهد. نه اینکه اینان کم باشد. نه! خیلی هم مهم و زیاد است اما نسبت به قله حرکت انسان، کوهپایه‌ای بیش نیست! انسان فقط آمده است راست بگوید؟ باز هم تأکید می‌کنم دروغ نگفتن و راستگویی بسیار مهم است اما آیا غایت خلقت آدمی فقط کسب فضایلی است که اساسا در انسانیت وی هم نهاده شده است؟ دوری از اموری است که خودش با کمی تأمل و بدون دین می‌فهمید قله رشد آدمی است؟ بعید می‌دانم!

۵- ارتباط ضعیف با شبکه معارف و مضامین دینی

پنجمین ایراد به مفهوم اخلاق، مساله شبکه‌ای نبودن چنین مفهومی با سایر مفاهیم کلیدی دین است. رابطه اخلاق و ایمان! اخلاق و ولایت! اخلاق و تقوا! اخلاق و فروعات دین! اخلاق و زیارت! اخلاق و...! نه اینکه رابطه‌های اولیه را از اخلاق و مفاهیم دیگر نتوان بیان کرد، بلکه منظور شبکه‌ای از مضامین است که دقیق به سیر انسان به سوی کمال معنا دهد که با مفهوم اخلاق کمتر می‌توان به آن رسید.

۶- ضعف در وصول

ششمین ایراد مفهوم اخلاق ضعف در وصول سالک در این مسیر است. چند سال طول می‌کشد انسان رذیله‌ای را از خویش دور کند یا فضیلتی را ملکه کند؟ حال اگر ۴۰ فضیلت و ۴۰ رذیلت در میان باشد چه می‌شود؟ این در حالی است که برخی از این صفات سال‌ها نیاز دارد تا ملکه انسان شود!

۷- کاستی‌های مفهوم اخلاق در تعامل با نیازهای انسان مدرن

کاستی مفهوم اخلاق با تعریف متداول نسبت به نیازهای انسان عصر کنونی موجب شده است دیگر علوم به دنبال جبران و پاسخ برآیند! مثلاً روان‌شناسی متکفل مهارت‌های زندگی شده است. چرا؟ چون نیاز انسان امروز را اخلاق برآورده نکرده است. روان‌شناسی کارگاه توسعه فردی می‌گذارد، در حالی که یکی از اهداف دین توسعه فرد است؛ اما اخلاق که متکفل بخشی از آن بوده، آنچنان که باید ماموریت خود را انجام نداده است که روان‌شناسی بازار گرم‌تری دارد.

هدف از ذکر کاستی‌های انتخاب مفهوم اخلاق، تخطئه اخلاق نیست، بلکه به دنبال آنیم مفهوم دقیقی را بیابیم تا الگوی متناسب آن مفهوم را از قرآن بیان کنیم تا راهی برای وصول به خدای متعال باشد، اگرنه شکی در این نیست که اخلاق کارایی فراوانی تاکنون داشته است.

مفهوم دقیقی را که قرآن برای رشد انسان و تعالی و کمال وی بیان می‌کند می‌توان از هدف بعثت نبی اسلام صلی‌الله علیه و آله در قرآن کریم یافت، آنجا که می‌فرماید: «هوَ الّذی بَعَثَ فی الأُمّیینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یتْلُوا عَلَیهِمْ آیاتِهِ وَ یزَکیهِمْ وَ یعَلِّمُهُمُ الکتابَ وَ الْحِکمَهَ وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفی ضَلالٍ مُبینٍ؛ و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد، هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند» (جمعه: ۲).

در این آیه و آیات مشابه خدای متعال تلاوت کتاب یا همان رساندن وحی، تزکیه و تعلیم را بیان می‌کند و مفهوم دقیقی که بیانگر رشد و تعالی کمال انسان است همان تزکیه است.

■ تزکیه چیست؟

تزکیه از ماده «ز ـ ک ـ و» و در لغت به معنای استوار ساختن و دور کردن شیء از عیب و کاستی و ایجاد رشد، برکت و طهارت است. برخی معنای اصلی تزکیه را کنار زدن نادرستی‌ها از امور صحیح دانسته و دیگر معانی را از لوازم و آثار آن به‌حساب آورده و افزوده‌اند: تفاوت تزکیه با تطهیر و تهذیب این است که در تطهیر دستیابی به طهارت در برابر رجس و در تزکیه کنار زدن آنچه باید کنار گذاشته شود و در تهذیب، حاصل شدن صلاح و خلوص، مورد نظر است (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۴، ص ۳۹۳-۳۹۴). طبرسی (طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۹۰) و راغب (راغب اصفهانی، المفردات، ص ۳۸۰) معتقدند تزکیه به معنای نموّ و زیادت است. از مراجعه به قرآن کریم معلوم می‌شود تزکیه قطعا تطهیر نیست، زیرا خدای متعال در امر به پیامبرش می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَه تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَکیهِمْ بِها؛ از اموال آنها صدقه‌ای بگیر، تا به‌وسیله آن، آنها را پاک‌سازی و پرورش دهی!» (توبه: ۱۰۳) واژه تطهیر به معنای برطرف کردن چرک و کثافت از چیزی است که بخواهند پاک و صاف شود و آماده رشد و نمو گردد و آثار و برکاتش ظاهر شود و کلمه تزکیه به معنای رشد دادن همان چیز است، بلکه آن را ترقی داده، خیرات و برکات را از آن بروز دهد، مانند درخت که با هرس کردن شاخه‌های زائدش، نموش بهتر و میوه‌اش درشت‌تر می‌شود (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۷۷). واضح است که دستور خدای متعال به پیامبرش مبنی بر پرورش انسان‌ها بدون تطهیر معنا ندارد. در واقع خدای متعال به پیامبرش امر کرده است که وحی را بر مردم تلاوت کند و آنان را پرورش و تعلیم‌شان دهد، پس تزکیه و پرورش انسان‌ها از وظایف پیامبر صلی‌الله علیه وآله است (جمعه: ۲).

■ الگوی تزکیه

الگوی پرورش یا همان تزکیه با مشخص شدن ارکان آن معلوم خواهد شد و ارکان آن عبارت است از: فاعلان تزکیه، مخاطب تزکیه، روش و مسیر تزکیه و غایت تزکیه.

■ ارکان تزکیه

۱- فاعلان تزکیه

۱-۱- خدای متعال

خداوند است که خالق است و از همه بهتر هم مسیر و هم ابزار پرورش انسان را می‌شناسد، پس خدای متعال است که اگر رحمتش به انسان تعلق نگیرد تزکیه‌ای در کار نیست. «و لَولا فَضلُ‌الله عَلَیکُم ورَحمَتُهُ ما زَکی منکُم مِن اَحَد اَبَدًا و لـکِنّ‌الله یُزَکّی مَن یَشاءُ والله سَمیعٌ عَلیم» (نور: ۲۱). به همین جهت از جمله اسمای الهی که در روایات و ادعیه ذکر شده مزکّی یعنی تزکیه‌کننده است و همان‌گونه که تزکیه‌کننده حقیقی خداست، تنها کسی که می‌تواند بحق بر پاکی و تزکیه افراد گواهی دهد خداوند است: «اَلَم تَرَ اِلَی الّذینَ یُزَکّونَ اَنفُسَهُم بَلِ‌الله یُزَکّی مَن یَشاءُ ولا یُظلَمونَ فَتیلا» (نساء: ۴۹).

۱-۲- ولی الهی

در آیات مشخص است خدای متعال تزکیه نفوس را به پیامبرش دستور داده است و طبق اعتقادات شیعه هر امری بر پیامبر وظیفه باشد بر عهده امامان پس از اوست و این بدان معناست که در عصر حاضر دستور به تزکیه نفوس به عهده امام‌زمان عجل‌الله تعالی فرجه است، البته از آنجا که در اعتقاد شیعه معصومین صلوات‌الله علیهم زنده هستند و در عالم اثر دارند آنان نیز در این مسیر به پرورش انسان‌ها می‌پردازند و این همان ارتباط پرورش و زیارت است. در واقع فاعل تزکیه به‌صورت طولی خدای متعال و اولیایش است و اولیای خدای متعال پیامبر و معصومان علیهم‌السلام و در مراتب بعدی علمای متقی هستند! این است رمز توصیه به زیارت اولیای الهی. زیرا زیارت به معنای حضور نزد زیارت‌شونده است و انسان با حضور در محضر اولیای الهی از انوار تزکیه ایشان بهره‌مند می‌شود. منطق این امر الهی بسیار ساده است، زیرا برای پرورش نفوس انسانی نیازمند فهم دقیق روح و ابزار است و انسان‌ها نه از روح اطلاع دقیقی دارند (اسراء: ۸۵) و نه ابزار تزکیه را دارند، پس خدای متعال دین را نازل کرد تا انسان را از غل و زنجیرها نجات دهد و تطهیر کند و پرورش دهد (اعراف: ۱۵۷) بر این اساس انسان همواره به اولیای الهی در این مسیر نیازمند است.

۱-۳- انسان

خدای متعال در قران کریم می‌فرماید: «قَد أَفلَحَ مَن زَکیهَا؛ هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده» (شمس: ۹). در این آیه رستگاری به تزکیه و تزکیه به انسان‌ها نسبت داده شده است پس علاوه بر اولیای الهی که امر به تزکیه نفوس شده‌اند، انسان‌ها هم فاعل این مسیر هستند. حال این امر به معنای پذیرش و تمکین تزکیه اولیای الهی است یا اقدمی جلوتر و به معنای کنشگری انسان در مسیر تزکیه است، قابل تأمل است. البته مفهوم تقوا و رابطه با تزکیه به معنای هر دو قسم است. تقوا به معنای مراقبت هم به کنشگری اولیای الهی ارتباط دارد و هم به کنشگری فرد انسان. هرچه هست در ادبیات تزکیه، خدای متعال و اولیای الهی کنشگران اصلی هستند و نیازمندی انسان به آنان مشخص است.

۲- مخاطب تزکیه

طبیعی است مخاطب تزکیه انسان باشد اما آیا هر انسانی؟ به نظر می‌رسد هرچند دستور ابتدایی خدای متعال به پیامبرش مؤمن و کافر را در خود جای می‌دهد اما حداقل می‌توان گفت مراحلی از تزکیه مبتنی بر ایمان است و کسی از مراتب بالای تزکیه بهره‌مند می‌شود که به اولیای الهی ایمان داشته باشد فلذا ابولهب هرچند رابطه خونی با پیامبر دارد و به او نزدیک است، بهره‌ای نمی‌برد و اویس با اینکه پیامبر را ندیده از او بهترین بهره‌ها را می‌برد. هرچند خداوند با فرستادن پیامبران و توفیق و عنایت خویش زمینه تزکیه انسان‌ها را فراهم می‌کند ولی این خود افراد هستند که با پذیرش آگاهانه و آزادانه دعوت انبیا و پایبندی به دستورات و مقررات الهی، خویش را از برکات بعثت پیامبران برخوردار ساخته، زمینه و استمرار پاکی و تزکیه را برای خود رقم می‌زنند. قرآن کریم در آیات ۷۵ و۷۶ سوره طه از یک سو بهشت و درجات عالی آن را برای مؤمنان و صالحان ثابت می‌کند و از سوی دیگر همه آنها را جزای اهل تزکیه می‌داند: «و مَن یَأتِهِ مُؤمِنًا قَد عَمِلَ الصّـلِحـتِ فَأُولـئِـکَ لَهُمُ الدَّرَجـاتُ العُلـی * جَنّـاتُ عَدنٍ تَجری مِن تَحتِهَا الاَنهـرُ خـلِدینَ فیها و ذلِکَ جَزاءُ مَن تَزَکّی» و این بدان معناست که تزکیه بدون ایمان و عمل صالح به دست نمی‌آید، همچنین در آیه ۱۸ سوره فاطر تزکیه بدل از خشیت و اقامه نماز معرفی شده است: «ولا تَزِرُ وازِرَهٌ وِزرَ اُخری وَاِن تَدعُ مُثقَلَهٌ اِلی حِملِها لاَ یُحمَل مِنهُ شَیءٌ ولَو کانَ ذا قُربی اِنّما تُنذِرُ الّذینَ یَخشَونَ رَبَّهُم بِالغَیبِ واَقامُوا الصَّلوةَ و مَن تَزَکّی فَاِنّما یَتَزَکّی لِنفسِهِ واِلَی‌الله المَصیر» و این از پیوند عمیق تزکیه با اعمال انسان پرده برمی‌دارد، بر این اساس می‌توان گفت عمده‌ترین فلسفه تشریع عبادات و مکلّف ساختن انسان‌ها دور کردن آنها از آلودگی‌ها و رشد و تکامل معنوی آنان است، چنان‌که قرآن در آیات متعددی به برخی از عبادات اشاره کرده و آنها را عامل دوری انسان از آلودگی‌ها دانسته است. تا به اینجا کم‌کم معلوم می‌شود تزکیه به خلاف مفهوم اخلاق، شبکه‌ای از مفاهیم و مضامین دینی را در خود جای داده است!

۳- مسیر تزکیه

مسیر تزکیه انسان از طرف خدای متعال و اولیای او از طریق بلا، فتنه و تصرفات (فضل و ترحم) است. در قالب تشبیهی برای تقریب به ذهن، بلا هرچند درد و رنج دارد اما شربت تلخی که شفا را به دنبال دارد نتیجه‌اش شیرین است و نشان از محبت الهی به بندگان است. مسیر تزکیه انسان از جهت فاعلیت خویش هم افزایش ایمان و عمل صالح، تمکین بر بلای الهی و رضای به اراده اوست.

۴- غایت تزکیه

غایت پرورش انسان به دست خدای متعال و اولیایش و به همت آدمی توسعه فردی و رشد و کمال انسان در راستای مَثَل‌شدگی خدای متعال است. همه می‌دانیم که مثل (شوری: ۱۱) و شبیه خدای متعال (صدوق، توحید، ص ۸۴) وجود ندارد اما مَثَل شدگی امکان دارد همانگونه که خدای متعال فرمود: اجعَلُکَ مَثَلی! غایت تزکیه رشد انسان تا رسیدن به مرحله جانشینی خدای متعال و بهره‌مندی از او در دنیا و آخرت است «إِنَّ لِمُتَّقینَ فِی جَنّتٍ وَ نَهَرٍ* فِی مَقعَدِ صِدقٍ عِندَ مَلیک مُّقتَدِرٍ» (قمر: ۵۵-۵۴).

در ادبیات شیعه، مفهوم ولایت جایگاه عمیقی دارد؛ نه‌تنها عمیق بلکه «و ما نودی بشیء کما نودی بالولایه» (به هیچ یک از ارکان دین همچون ولایت سفارش نشده است). زندگی با امام به‌عنوان نماینده خدای متعال بر زمین و خلیفه‌الله و پشت سر او حرکت کردن به‌مثابه کسی که قرار است هدایت انسان را به دست داشته باشد، بخش مهم حرکت انسان است

کاستی مفهوم اخلاق با تعریف متداول نسبت به نیازهای انسان عصر کنونی موجب شده است دیگر علوم به دنبال جبران و پاسخ برآیند! مثلاً روان‌شناسی متکفل مهارت‌های زندگی شده است. چرا؟ چون نیاز انسان امروز را اخلاق برآورده نکرده است. روان‌شناسی کارگاه توسعه فردی می‌گذارد، در حالی که یکی از اهداف دین توسعه فرد است اما اخلاق که متکفل بخشی از آن بوده، آنچنان که باید ماموریت خود را انجام نداده است که روان‌شناسی بازار گرم‌تری دارد

اخلاق به دنبال ملکه کردن فضایل و ترک رذایل است و همان‌گونه که بیان شد، انسان می‌کوشد فضایل را در نفس خویش راسخ کند و از رذایل دوری کند، از ولایت هم که خبر خاصی نیست و چنین روندی می‌تواند زمینه‌ساز ساختاری باشد که بیش از آنکه نفس را مؤدب به ادب کند، آن را پرورنده و سلطان انسان می‌کند و غره شدن را دامن می‌زند، چرا که خودش تلاش کرده خود را خوب و از بدی‌ها پاک کند

در آیات مشخص است خدای متعال تزکیه نفوس را به پیامبرش دستور داده است و طبق اعتقادات شیعه هر امری بر پیامبر وظیفه باشد بر عهده امامان پس از اوست و این بدان معناست که در عصر حاضر دستور به تزکیه نفوس به عهده امام‌زمان عجل‌الله تعالی فرجه است، البته از آنجا که در اعتقاد شیعه معصومین صلوات‌الله علیهم زنده هستند و در عالم اثر دارند آنان نیز در این مسیر به پرورش انسان‌ها می‌پردازند و این همان ارتباط پرورش و زیارت است